

جایگاه قاعده داراشدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت در حقوق تجارت با تأکید بر رویه قضایی

عیسی مقدم*

چکیده

مطابق قاعده داراشدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت شخص مجاز نیست بدون سببی قانونی به زیان دیگری دارا شود. نخستین مسئله وجود و قلمرو قاعده در حقوق تجارت با توجه به اختلاف نظر موجود در این زمینه در حقوق ایران است. مسئله دیگر این است که با توجه به تبعیت موضوعات تجاری از اصول و موازین خاص، آیا از جهت ماهیت و مبنا و چگونگی داراشدن ناعادلانه تفاوتی بین تجارت و غیر تجارت وجود دارد یا نه؟ بررسی این موارد برای فراهم آمدن امکان تشخیص درست مصادیق داراشدن ناعادلانه در موضوعات تجاری ضرورت دارد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و برای جمع آوری داده‌های تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. مهم‌ترین نتایج حاصله آن است که در مورد وجود آن در حقوق تجارت نباید تردید کرد، چون مواردی وجود دارد که تنها منطبق بر همین قاعده است. همچنین، قاعده در حقوق تجارت جنبه تکمیلی و فرعی دارد و نباید به گونه‌ای اعمال شود که باعث اخلال در نظام حقوقی شود. از جهت ماهیت هر چند تفاوتی بین داراشدن ناعادلانه در تجارت با غیر آن دیده نمی‌شود، ولی از نظر چگونگی داراشدن در مواردی تفاوت وجود دارد که برای احراز آن باید مورد توجه قرار گیرد. مبنای قاعده در تجارت، علاوه بر جنبه جبران زیان از زیان دیده، حمایت از مصلحت کلان تجارت نیز است که بر اهمیت آن می‌افزاید. به علاوه، دعوای استفاده بدون جهت در امور تجاری یک دعوای مدنی است و شرایط آن طبق ادله اثبات دعوای مدنی باید احراز شود، لذا از صلاحیت دادگاه‌های تجاری خارج است. با وجود این، به جهت دشواری که برای تشخیص آن در امور تجاری وجود دارد، بهتر است در مقررات مربوطه، این امر در صلاحیت این دادگاه‌ها گنجانده شود.

واژگان کلیدی: داراشدن ناعادلانه، رویه قضایی، اسناد تجاری، شرکت تجاری، ورشکستگی

* استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

مقدمه

ساماندهی درست جابه‌جایی اموال بین اشخاص از موضوعات مهم حقوقی است، چون نظم اجتماع و امنیت روانی افراد به آن وابسته است. یکی از قواعد شناخته شده در این زمینه قاعده داراشدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت است. مطابق این قاعده، شخص مجاز نیست بدون سببی قانونی به زیان دیگری دارا شود.

در مورد این قاعده نخستین مسئله‌ای که مطرح می‌شود وجود یا عدم وجود آن به‌عنوان یک قاعده حقوقی در نظام حقوقی ایران و از جمله حقوق تجارت است. در این زمینه هر چند نظر مشهور بر وجود آن است، ولی عقیده مخالف نیز وجود دارد (خندانی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). مسئله دوم گستره آن است. آیا این قاعده باید به‌عنوان یک قاعده اصلی به رسمیت شناخته شود یا به‌عنوان یک قاعده تکمیلی و فرعی. بر فرض مثبت بودن پاسخ دو پرسش بالا، مسئله دیگری که مطرح می‌شود، چگونگی اعمال آن در قلمرو حقوق تجارت است. پیچیدگی‌های طبیعی دنیای تجارت که بخش اصلی آن ناشی از اصل سرعت در تجارت است، بر میزان و حتی در مواردی بر نحوه داراشدن ناعادلانه نیز تأثیر می‌گذارد که احراز آن را با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌کند و دادگاه‌ها نیز در مورد آن گاه دچار اشتباه می‌شوند.

علت این امر آن است که مقررات تجاری ما به‌طور عمده از کشورهای اروپایی گرفته شده است و دارای مبانی متفاوتی است. برای مثال، شرکت تجاری برخلاف شرکت مدنی دارای شخصیت حقوقی است و این امر باعث می‌شود که مسائل متفاوتی را ایجاد کند. یا اسناد تجاری مانند چک و سفته و برات و اعتبارات اسنادی تفاوت‌های مهمی با عقود مانند حواله و ضمان دارند. ورشکستگی نیز به همین صورت. بنابراین لازم است قاعده داراشدن ناعادلانه در این موضوعات به‌طور جداگانه مورد واکاوی قرار گیرد. در مقررات ما نیز اصطلاح استفاده بلاجهت تنها در ماده ۳۱۹ قانون تجارت در مبحث برات و سفته و چک آمده است که می‌تواند دلیلی بر جایگاه خاص آن در حقوق تجارت باشد. در این پژوهش، ابتدا موضوعات کلی مربوط به آن شامل مفهوم، قلمرو و شرایط داراشدن ناعادلانه، وجود یا عدم وجود قاعده در فقه و حقوق مدنی و حقوق تجارت، چگونگی داراشدن ناعادلانه و جنبه تکمیلی و فرعی آن در حقوق تجارت بررسی می‌شود، و سپس برای شناخت بهتر آن، مصادیقی از آن در موضوعات مختلف تجاری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم داراشدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت

داراشدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت دارای معنای عام و خاص است. «در معنای عام شامل ایفای ناروا، اداره مال غیر و استیفای از مال یا عمل غیر و همچنین استفاده بلاجهت به معنای خاص

است». در معنای خاص عبارت از این است که «شخصی بدون سبب به زیان دیگری دارا شود و شخصی که داراشدن به زیان اوست دعوای دیگری برای مطالبه جبران ضررش در اختیار نداشته باشد» (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۴۹).

در داراشدن ناعادلانه، مبنای مسئولیت شخص انتفاع ناروایی است که از مال یا کار دیگری برده است و تنها به همین اندازه می‌توان به او رجوع کرد. برخلاف مسئولیت مدنی در معنای خاص که مبنای ورود ضرر به زیان‌دیده است و هدف جبران زیان از او است، خواه عامل ورود زیان از آن نفعی برده باشد یا نبرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۰۹). بنابراین عنصر اصلی در دعوای استفاده بدون جهت داراشدن شخص است و احیاناً اگر چنین امری تحقق نیافته باشد، داراشدن ناعادلانه نیز منتفی است.

۲. شرایط تحقق داراشدن ناعادلانه

این شرایط عبارت است از:

الف) داراشدن: منظور افزوده شدن به دارایی شخص است. داراشدن عبارت از بردن هرگونه نفعی است که قابل ارزیابی به پول باشد، خواه این نفع، مقداری پول و ارزش مالی باشد یا نفع معنوی و ناشی از کار دیگری (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۲۵).

ب) کاسته شدن از مال دیگری: برای تحقق اکل مال به باطل، صرف افزایش دارایی کافی نیست، بلکه در مقابل افزایش، باید از دارایی دیگری کاسته شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۲۷). همچنین چون کلمه مال به طور مطلق آمده است، بنابراین هر آن چیزی که عرفاً مال محسوب شود، مشمول قاعده است. مال چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل ارزیابی به پول باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۵۹۵).

ج) وجود ارتباط میان افزایش و کاهش: «داراشدن شخص باید نتیجه مستقیم کاسته شدن دارایی دیگری باشد، یعنی بین افزوده شدن دارایی شخص و کاسته شدن دارایی دیگری رابطه علت و معلول موجود باشد و به همان مقدار که شخص مزبور دارا می‌شود از دارایی طرف دیگر کاسته شود» (امامی، ۱۳۵۳: ۳۵۴؛ خندانی، ۱۳۹۰: ۹۵؛ مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱۱۴). در واقع، مدعی باید ثابت کند که غنای ایجاد شده از فقر او به دست آمده است یا به بیان دیگر، ارزشی که تحصیل شده به او تعلق دارد و به ناحق انتقال یافته است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۳۰).

د) فقدان سبب قانونی برای داراشدن: منظور از غیرعادلانه یا بدون جهت این است که داراشدن بدون سبب قانونی باشد (صفایی، ۱۳۶۴: ۱۵؛ شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۱۴). چون به طور متعارف برای انتقال مال از یک شخص به شخص دیگر باید سبب قانونی وجود داشته باشد، و در صورت نبود سبب، دریافت‌کننده مکلف به بازگرداندن آن خواهد بود.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که دعوای داراشدن ناعادلانه در امور تجاری یک دعوای مدنی است و شرایط آن طبق ادله اثبات دعوای مدنی باید اثبات شود.

۳. قلمرو اعمال قاعده

اعمال قاعده از دو زاویه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. زاویه نخست مربوط به استنتاج حکم وضعی موضوعات است. پرسش این است که آیا برای اموری مانند صحت و بطلان می‌توان به آن استناد کرد؟ در این زمینه موضع قانون مشخص نیست و نظر حقوق‌دانان نیز متفاوت است. بیشتر حقوق‌دانان با فرعی دانستن قاعده و اختصاص قاعده به ضمان دریافت‌کننده مال به بازگرداندن مالی که به ناروا دریافت شده است ظاهراً آن را برای استنتاج حکم وضعی شایسته ندانسته‌اند (صفایی، ۱۳۶۴: ۱۳-۱۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۰۹-۲۰۲)، ولی برخی در مواردی برای این منظور به آن استناد کرده‌اند. برای مثال، در فرضی که در شرکت‌های تجاری برای بعضی شرکا قرار باشد امتیازی مبنی بر دریافت سود به نسبتی بیش از آورده در نظر گرفته شود، سؤال این است که آیا ایجاد این امتیاز برای شریک باید مابازاء مشروع و معینی داشته باشد یا نه؟ به موجب یک نظر شرط مطالبه سود به نسبتی بیش از آورده باید مابازاء مشروع و معینی داشته باشد (کاویانی، ۱۳۸۹: ۲۳۹). البته ایشان مبنای حقوقی نظر خود را بیان نکرده است، ولی به نظر می‌رسد قاعده داراشدن ناعادلانه است، چون قواعد دیگر به آن ارتباط ندارد. خاطر نشان می‌گردد برخی چنین اعتقادی ندارند و ایجاد امتیاز را منوط به مابازا نمی‌دانند (اسکینی، ۱۳۸۰: ۳۲).

به نظر می‌رسد استناد به قاعده برای بیان حکم وضعی، به‌طور استثنایی و در صورتی که با قواعد دیگر تداخل پیدا نکند بدون اشکال است و دلیل موجهی برای عدم امکان استناد به آن وجود ندارد. چون اگر به این قاعده برای ضمان دریافت‌کننده مال به ناروا به دست آمده بتوان استناد کرد، منطقیاً برای استنتاج حکم وضعی سببی که باعث این داراشدن می‌شود نیز باید بتوان تمسک کرد. در فقه گاه برای این منظور به منع اکل مال به باطل که تا اندازه‌ای مشابه داراشدن ناعادلانه است استناد شده است. برای مثال، شیخ انصاری برای اثبات حق فسخ برای شخصی که در معامله مغبون شده است به آن استناد کرده است (انصاری، ۱۴۱۱: ۳۷۲-۳۷۱).

زاویه دوم، استناد به آن برای در نظر گرفتن مسئولیت به بازگردان مال برای شخصی است که بدون سبب مشروع و قانونی به زیان دیگری دارا شده است. به نظر می‌رسد آنچه در حقوق ما مورد توجه قرار گرفته است، استناد به آن برای این منظور و به‌عنوان یک قاعده تکمیلی است.

۴. بررسی وجود یا عدم وجود قاعده در فقه امامیه، حقوق مدنی و حقوق تجارت

۴-۱. در فقه امامیه

قاعده‌ای با عنوان داراشدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت در فقه وجود ندارد، ولی این امر به معنای آن نیست که فقه نسبت به این موضوع بی‌توجه باشد. در فقه قاعده حرمت اکل مال به باطل وجود دارد که اشخاص را از خوردن اموال یکدیگر به باطل نهی می‌کند و برای بیان حکم تکلیفی و وضعی موضوعات و همچنین ضمان دریافت‌کننده مال توسط فقها مورد استناد قرار گرفته است. مانند حرمت تصرف در مال دیگری بدون مجوز (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۴۱)، حرمت خرید و فروش آلات عبادات و صلیب و صنم و خرید فروش میته و اکل باطل در خیار عیب به (سلیمانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۲-۴۰) و حرمت قمار (نجفی، ۱۴۰۵: ۱۰۹)، در نظر گرفتن حق فسخ برای شخصی که در معامله مغبون شده است (انصاری، ۱۴۱۱: ۳۷۲-۳۷۱)، تکلیف مستأجر به پرداخت اجرت‌المثل در اجاره‌ای که باطل است و مستأجر از عین مستأجر استفاده کرده باشد (نجفی، ۱۴۰۵: ۲۴۷-۲۴۶). از نظر برخی قاعده حرمت اکل مال به باطل از قواعد عمومی باب معاملات است و حتی برای تعدیل قرارداد می‌تواند مورد استناد قرار گیرد (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۴۳-۱۴۱).

هرچند به نظر می‌رسد قاعده حرمت اکل مال به باطل و داراشدن ناعادلانه دارای منطق مشترکی هستند و از این رو مصادیق مشترک آن دو زیاد است، ولی به‌طور کامل آن دو را نمی‌توان یکی دانست، چون همان‌گونه که گفته شد، قاعده داراشدن ناعادلانه در حقوق از منابع مسئولیت مدنی و عمدتاً برای ضمان شخصی که به‌طور ناعادلانه به زیان دیگری داراشده است، به بازگرداندن مال مورد استناد قرار می‌گیرد، در حالی که قاعده اکل مال به باطل در زمینه‌های بسیاری مورد استناد است. علاوه بر این، مواردی وجود دارد که استفاده بلاجهت است ولی مشمول تعریف اکل مال به باطل نیست. برای مثال، در فرضی که مسافری برای نجات کشتی و مسافران، ناچار شود کالای خود را به دریا اندازد، اگر معتقد باشیم خسارت تلف کالا بر عهده تمام مسافران است که از آن استفاده برده‌اند، این امر استفاده بدون جهت است، ولی اکل مال به باطل نیست.

۴-۲. در حقوق مدنی

در مقررات مدنی از استفاده بدون جهت یا داراشدن ناعادلانه نام برده نشده است و به همین علت در مورد وجود آن اختلاف نظر وجود دارد. باید توجه کرد آنچه محل مناقشه است، وجود داراشدن ناعادلانه به‌عنوان یک قاعده حقوقی مکمل قواعد حقوقی دیگر است و نه جواز داراشدن ناعادلانه. در واقع آنانی که وجود قاعده را منکر هستند، معتقدند به جهت آنکه قواعد دیگر مانند ضمان ید، ید، و... به‌طور کامل قاعده داراشدن ناعادلانه را پوشش می‌دهد، لذا با وجود آن‌ها دیگر نیازی به این قاعده در

نظام حقوقی ایران وجود ندارد. برای مثال، قاعده ید بخش زیادی از آن را پوشش می‌دهد و همچنین قواعد دیگر. در واقع، اختلاف در پذیرش استفاده بدون جهت به‌عنوان یک قاعده تکمیلی است و در لزوم پذیرش آن به‌عنوان یک قاعده اخلاقی در شکل‌گیری نهادهای حقوقی یا نقد و اصلاح آن‌ها اختلافی نیست (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۵۴). به نظر می‌رسد در قانون مدنی نمونه‌هایی وجود دارد مانند مواد ۳۳ دربارهٔ زراعت با حبهٔ غیر، ۱۷۲ در مورد هزینه‌های نگهداری حیوان گم شده، ۳۰۱ تا ۳۰۵ در مورد ایفای ناروا، ۳۰۶ دربارهٔ ادارهٔ مال غیر و ۳۶ و ۳۳۷ در خصوص استیفای از عمل یا مال غیر، که می‌توان آن‌ها را به معنای پذیرش آن در حقوق مدنی و حتی در نظام حقوقی ایران دانست، چون این موارد تحت پوشش قواعد دیگر نیست و تنها بر مبنای قاعدهٔ مورد بحث قابل توجیه است. همچنین، برخی امکان مراجعهٔ اصیل به بایع فضولی برای دریافت بهای روز ملک را بر مبنای داراشدن ناعادلانه ممکن دانسته‌اند (بادینی و خاکباز، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

باید افزود که در قانون مدنی مواردی وجود دارد که علی‌الظاهر قاعده پذیرفته نشده است. برای مثال، مادهٔ ۳۱۴ قانون در مورد زیادتی حاصل از عمل متصرف با حسن‌نیت که در حکم غاصب است، یا بخش اول مادهٔ ۳۰۶ دربارهٔ ادارهٔ مال غیر در حالتی که امکان تحصیل اجازهٔ مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نباشد.

با وجود این، موارد یادشده به معنای نفی پذیرش قاعده توسط قانون‌گذار نیست. چون علت عدم تعلق زیادتی به متصرف، حمایت هرچند افراطی از مالکیت در برابر غصب است و علت ادارهٔ مال غیر محسوب نشدن موارد گفته شده جلوگیری از دخالت نابجای اشخاص در اموال دیگران است. (برای دیدن نظر مخالف نک: صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۵۴-۵۳). بنابراین، قاعده می‌تواند به‌عنوان یک قاعده تکمیلی در حقوق مدنی پذیرفته شود.

۳-۴. در حقوق تجارت

مادهٔ ۳۱۹ قانون تجارت در ارتباط با برات و سفته و چک به‌صراحت از استفاده بلاجهت نام برده است. علت تصریح قانون‌گذار آن است که در این اسناد مواردی اتفاق می‌افتد که تنها بر اساس داراشدن ناعادلانه قابل توجیه است و منطبق بر قواعد دیگر نیست. برای مثال، در صورتی که صادرکنندهٔ چک، وجه آن را به بانک محال‌علیه رسانیده باشد و تا زمان مطالبهٔ آن توسط دارنده، اقدام به بازگرداندن آن نکرده باشد، در این حالت اگر بانک از پرداخت آن به علت ناموجهی خودداری کند، از آنجا که بانک وجهی را دریافت کرده که در قبال آن عوضی پرداخت نکرده، لذا استفاده بدون جهت کرده است و دارندهٔ سند حق مطالبهٔ وجه آن را از او دارد (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). این مورد مشمول هیچ یک از قواعد حقوقی دیگر و حتی ایفای ناروا نیست و تنها بر مبنای استفاده بدون جهت

قابل توجیه است.

این ماده در مورد امکان اعمال قاعده یادشده حداقل در مورد برات و سفته و چک جای تردید باقی نمی‌گذارد. ولی در مورد بخش‌های دیگر حقوق تجارت امکان اعمال قاعده همچنان ممکن است تردید شود. به نظر می‌رسد چون برات و سفته و چک خصوصیتی ندارند که موضوع را ویژه آن‌ها بدانیم، از این رو در صورتی که در موضوعات تجاری دیگر و حتی غیرتجاری شرایط اعمال آن وجود داشته باشد، قابل اعمال خواهد بود.

۵. چگونگی داراشدن ناعادلانه در تجارت

از نظر ماهیتی تفاوتی بین داراشدن ناعادلانه در تجارت و غیر آن وجود ندارد، چون نفس عمل یکی است. ولی از نظر چگونگی آن به نظر می‌رسد این امر در تجارت در برخی موارد از پیچیدگی بیشتری برخوردار است و برای احراز آن باید بیشتر دقت کرد.

توضیح قضیه آن است که در مواردی استفاده بدون جهت در تجارت مشابه مواردی است که در امور مدنی دیده می‌شود، برای مثال، در فرضی که برای شریک شرکت تجاری امتیازی مبنی بر دریافت سود به نسبتی بیش از آورده در نظر گرفته شود، بدون آنکه مابازاء مشروع و معینی داشته باشد، ممکن است به جهت مغایرت با قاعده نادرست دانسته شود. چگونگی داراشدن ناعادلانه در اینجا تفاوتی با موارد دیگر نمی‌کند.

ولی در بعضی موارد دچار پیچیدگی می‌شود. برای مثال، در ازای معامله‌ای چکی از سوی شخص الف در وجه ب صادر می‌شود و او آن را به شخص ج منتقل می‌کند. معامله بین الف و ب فسخ می‌شود. ج با مراجعه صادرکننده (الف) و بر اساس اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل دارنده ثالث باحسن نیت وجه چک را از او دریافت می‌کند. در این فرض، چون الف در واقع، بدهی ب به ج را پرداخت کرده است و ب به زیان الف دارا شده است، پس الف حق مراجعه به ب را خواهد داشت. همان گونه که در این مثال معلوم می‌شود، تشخیص داراشدن ناعادلانه آسان نیست و نیازمند تجزیه و تحلیل موضوع با توجه به ویژگی‌های اسناد تجاری است. علت دشوار بودن احراز داراشدن ناعادلانه در این موارد متعدد است. یکی از علت‌ها، تبعیت موضوعات تجاری از ویژگی‌های خاص است. برای مثال، برات و سفته و چک تابع ویژگی‌هایی مانند ویژگی عمل به ظاهر، وصف تجریدی، اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل دارنده ثالث باحسن نیت و... است که تحلیل مسائل مربوط به آن‌ها از جمله احراز استفاده بدون جهت را دشوار می‌کند.

علت دیگر به نظر این است که در امور تجاری ما با یک عمل صحیحی روبه‌رو هستیم که در ضمن آن استفاده بلاجهتی اتفاق افتاده است مانند مثال بالا، و می‌خواهیم با حفظ رابطه حقوقی، در

ضمن آن استفاده بلاجهت را پیدا کنیم. در حالی که در موارد غیرتجاری به طور معمول این گونه نیست. برای مثال، در معامله باطل، هر یک از طرفین باید مالی که دریافت کرده را بازگرداند، وگرنه مستلزم داراشدن ناعادلانه خواهد بود.

در واقع، در تجارت هدف این است که حتی المقدور از ابطال اعمال تجاری خودداری شود، چون به زیان تجارت است. در عوض، راهکار غیرمستقیم استفاده بدون جهت به عنوان وسیله جبرانی در اختیار زیان دیده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، طراحی سازوکارهای تجاری مانند اسناد تجاری، تصفیه و... برای این است که موضوعات تجاری را با رعایت اصل سرعت از لحاظ تجاری ساماندهی کند، که پایان یافتن یک عمل طبق این سازوکارها، لزوماً به معنای ذی حق نبودن اشخاص از نقطه نظر مدنی نیست. برای مثال، طراحی نهاد تصفیه برای این است که تکلیف بدهی‌ها و مطالبات و اموال شرکت منحل شده سریع‌تر مشخص شود، چون بلا تکلیف گذاشتن آن‌ها به ضرر تجارت است. ولی همواره این احتمال وجود دارد که تعدادی از طلبکاران در فرایند تصفیه شرکت نکرده باشند، یا بر فرض شرکت، موفق به دریافت تمام طلب خود نشده باشند. در این موارد بدون آنکه بتوان به اصل تصفیه خدشه وارد کرد - البته بر فرض اینکه با رعایت کامل شرایط قانونی صورت گرفته باشد - راهکار استناد به قاعده مورد بحث - در صورت وجود شرایط - در دسترس خواهد بود.

۶. جنبه تکمیلی و فرعی قاعده در حقوق تجارت

در نظام حقوقی ما و از جمله در حقوق تجارت این قاعده جنبه تکمیلی دارد و نباید به گونه‌ای اعمال شود که باعث به هم ریختن سازمان حقوقی کشور شود. «اندیشه جلوگیری از استفاده بی جهت محاط در نظام حقوقی است و بر سایر قواعد حکومت ندارد... و نمی‌توان کاری را که قاعده خاصی مباح شناخته است (مانند معامله مبتنی بر تراضی) به استناد این قاعده کلی ممنوع ساخت» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۰۵). بر این اساس، دعوای داراشدن ناعادلانه جنبه فرعی دارد (صفایی، ۱۳۶۴: ۱۷) و در مواردی قابل اعمال است که مدعی عنوان دیگری برای طرح دعوی نداشته باشد (خندانی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). نحوه نگارش ماده ۳۱۹ قانون تجارت نیز نشان‌دهنده این امر است. طبق این ماده: «اگر وجه برات و فته طلب و چک را نتوان به واسطه حصول مرور زمان پنج سال مطالبه کرد، دارنده برات یا فته طلب یا چک می‌تواند تا حصول مرور زمان اموال منقوله وجه آن را از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده است مطالبه نماید». بنابراین اولویت با طرح دعوی بر مبنای سند است و تنها در صورتی که امکان استناد به آن وجود نداشته باشد، می‌توان از راه استفاده بلاجهت اقدام کرد.

از مواردی که امکان استناد به قاعده وجود ندارد این است که قرارداد صحیحی بین طرفین وجود داشته باشد، که در این صورت باید بر اساس قرارداد به یکدیگر مراجعه کنند (صفایی، ۱۳۶۴: ۱۶).

فرض می‌گیریم درخصوص خرید کالایی، اعتبار اسنادی توسط بانک به درخواست مشتری و به نفع فروشنده گشایش می‌یابد. یکی از اصول حاکم بر اعتبار اسنادی، استقلال اعتبار اسنادی از قرارداد پایه صدور آن است (شهبازی‌نیا و گرونی، ۱۳۹۹: ۷۰۸؛ مقدم ابریشمی و بهنام، ۱۳۹۹: ۲۷۲). در ماده ۴ مقررات متحدالشکل اعتبارات اسنادی (یو سی پی) شماره ۶۰۰ آمده است: «اعتبار بنا به ماهیت خود معامله‌ای است جدا از قرارداد فروش یا سایر قراردادهایی که مبنای گشایش اعتبار قرار می‌گیرند. قراردادهای مبنای اعتبار به‌هیچ‌وجه ارتباطی به بانکها نداشته و تعهدی برای آنها ایجاد نمی‌کند، حتی اگر در اعتبار هرگونه اشاره‌ای به این‌گونه قراردادها شده باشد...». بر این مبنای، این احتمال وجود دارد که ذی‌نفع آن بدون آنکه استحقاق داشته باشد، با ارائه اسناد پیش‌بینی شده در اعتبار، وجه آن را از بانک دریافت کند. مانند آنکه کالاهای ارسالی توسط فروشنده مطابق قرارداد نباشد و... در اینجا کوتاهی متوجه بانک نیست، ولی این پرسش مطرح می‌شود که آیا برای خریدار حق مراجعه به فروشنده برای بازگرداندن پول پرداختی بر مبنای قاعده وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که اگر از جهت قراردادی امکان مراجعه به فروشنده وجود داشته باشد، برای مثال، خریدار بتواند الزام فروشنده به اجرای قرارداد را درخواست کند، نوبت به قاعده نمی‌رسد، ولی اگر این امکان وجود نداشته باشد، استفاده بدون جهت تحقق یافته است. یا در موردی که خواهان بر مبنای چک بتواند اقامه دعوی کند، دیگر نمی‌تواند بر مبنای استفاده بدون جهت طرح دعوی کند (شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۳۸).

در خارج از تعهدات قراردادی نیز هنگامی که زیان‌دیده دعوای دیگری در اختیار دارد، نمی‌تواند به آن متوسل شود (صفایی، ۱۳۶۴: ۱۷). به‌طور کلی، «در حقوق ایران زمانی می‌توان به قاعده استناد کرد که هیچ عنوان حقوقی قراردادی مانند ضمان معوضی، فسخ قرارداد، تلف مبیع قبل از قبض و ضمان قهری مانند غصب، اتلاف، تسبیب یا استیفا قابل استناد نباشد» (مرتضوی و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۲۳).

۷. بررسی مصادیقی از استفاده بدون جهت در امور تجاری

در ادامه، مصادیقی از داراشدن ناعادلانه در موضوعات تجاری آورده می‌شود.

۷-۱. در اسناد تجاری

هرچند تعداد اسناد تجاری زیاد است، ولی به‌جهت آنکه داراشدن ناعادلانه عمدتاً در اسنادی که برای پرداخت قیمت کالا و خدمات یا تضمین تعهدات مورد استفاده قرار می‌گیرد محقق می‌شود، لذا تنها همین اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرد، که عبارتند از برات و سفته و چک و ضمانت‌نامه بانکی و اعتبارات اسنادی.

۷-۱-۱. در چک و سفته و برات

به‌جهت ویژگی‌هایی که این اسناد دارند، مانند ویژگی عمل به ظاهر، اصل غیرقابل استناد بودن

ایرادات در مقابل دارنده ثالث با حسن نیت، وصف تجریدی و...، استفاده بلاجهت در آن‌ها بیشتر از مباحث تجاری دیگر اتفاق می‌افتد و به همین علت قانون تجارت در ماده ۳۱۹ به طور خاص به این موضوع تصریح کرده است. ماده مورد بحث ناظر به موردی است که سند، مشمول مرور زمان پنج‌ساله شده است و مسئولیت متعهدان سند تجاری بر اساس سند منتفی شده است (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱۱۳)، ولی قانون‌گذار برای دارنده سند این امکان را در نظر گرفته که بر مبنای داراشدن ناعادلانه به مسئولین آن مراجعه کند. «در حقوق فرانسه، مرور زمان فقط باعث می‌شود که حق دارنده به استفاده از حقوق ناشی از برات (و همچنین سفته و چک) سلب شود. بنابراین، روابط پیش از برات و نیز حقوق ناشی از این روابط، مشمول مرور زمان عام است که دعوی مربوط به آن بعد از سلب حق دارنده برات - به موجب مقررات قانون تجارت - قابل طرح است. قانون‌گذار ما در این مورد از حقوق آلمان تبعیت کرده است که در آنجا پس از گذشت مرور زمان پنج‌ساله، دعوی دارنده علیه مسئولان برات فقط در صورتی قابل قبول است که مسئول مزبور، برات را به ضرر صاحب سند، مالک شده باشد» (اسکینی، ۱۳۹۸: ۱۸۶).

در ماده یادشده به دارنده سند امکان استناد به قاعده را داده است، ولی در مورد اینکه استفاده‌کننده بلاجهت چه کسی است سکوت کرده است که لازم است مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱-۷. صادرکننده

سند تجاری توسط صادرکننده به جریان می‌افتد. یکی از اشخاصی که استفاده بدون جهت ممکن است توسط او صورت گیرد صادرکننده است. در برات ممکن است برات‌گیر بدون اینکه محل برات توسط برات‌کش نزد او تأمین شده باشد، وجه آن را پرداخت کرده باشد. در این صورت برات‌کش به زیان برات‌گیر به طور ناعادلانه دارا شده است. در چک نیز این امر امکان‌پذیر است. چون در چک نیز محل‌علیه وجود دارد. البته در مقایسه با برات، داراشدن ناعادلانه در رابطه صادرکننده و محل‌علیه چک در حال حاضر کمتر اتفاق می‌افتد، چون طبق ماده ۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۸۲ «صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محل‌علیه وجه نقد داشته باشد...»، و برخلاف گذشته اعتبار، محل صحیح به حساب نمی‌آید، از این رو اکنون وضعیت به این صورت است که بانک محل‌علیه پولی که توسط صادرکننده در حساب جاری گذاشته است نسبت به پرداخت چک اقدام می‌کند و تکلیفی به پرداخت آن در غیر این صورت ندارد. ولی استفاده بدون جهت در رابطه صادرکننده و دارنده می‌تواند محقق شود. برای مثال، اگر در ازای خرید کالایی چک صادر شده باشد و کالا هم تحویل شده باشد، اگر احياناً دارنده ظرف ۵ سال مبادرت به مطالبه وجه آن نکرده باشد و چک مشمول مرور زمان شده باشد، در این صورت دارنده بر اساس داراشدن

ناعادلانه خواهد توانست به صادرکننده مراجعه کند، چون به زیان دارنده دارا شده است. در سفته نیز همین حالت قابل وقوع است. نکته‌ای که باید نظر داشت این است که نباید تصور شود که صادرکننده همواره استفاده‌کننده بلاجهت خواهد بود. بلکه این موضوع درباره او باید اثبات شود. البته در این زمینه نظرات مختلف است که در ادامه بررسی خواهد شد.

طبق یک نظر صادرکننده همواره استفاده‌کننده بلاجهت است، چون در سفته و چک، صادرکننده یا وجهی از دارنده گرفته است و بر این مبنا سند را به او داده است، یا اینکه بابت بدهی به دارنده برات یا سفته یا چک داده است. لذا اگر سند پرداخت نشود، او استفاده بدون جهت کرده است (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸: ۲۰۰-۱۹۹). در رأی شماره ۴۱۷۳ مورخ ۱۳۳۸/۸/۲۶ شعبه ۸ دیوان کشور نیز بر همین مبنا صادرکننده سفته استفاده‌کننده بلاجهت شناخته شده است. طبق این رأی: «مطابق ماده ۳۱۹ قانون تجارت اگر وجه برات یا فته طلب یا چک به سبب حصول مرور زمان ۵ ساله قابل مطالبه نباشد، دارنده می‌تواند وجه آن را از کسی که استفاده بلاجهت کرده است مطالبه نماید، و در سفته مورد بحث که فرجام خوانده متعهد سفته و طرف مستقیم قضیه بوده و ظهرنویس وجود نداشته، ظاهر این است که از وجه سفته مستفید بلاجهت کرده است و فرد بارز استفاده بدون جهت آنست که مدیون بدون جهت قانونی از ادای دین استنکاف نماید» (نقل از ستوده تهرانی، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

نظر دیگر این است که صادرکننده مانند سایر مسئولین الزاماً استفاده‌کننده بلاجهت محسوب نمی‌شود، بلکه باید این امر اثبات شود (اسکینی، ۱۳۹۸: ۱۸۷). در دعوی که دارنده چک پس از شمول مرور زمان، اقامه دعوی علیه صادرکننده برای مطالبه وجه آن کرده بود، دادگاه بدوی بر همین مبنا به شرح زیر قرار رد دعوی صادر کرده است.

«در خصوص دعوی آقای م.ح. به طرفیت آقای م.الف. به خواسته مطالبه ۹۰/۵۰۰/۰۰۰ ریال بابت سه فقره چک به شماره‌های (۱) ۰۳۶۱۲۱ مورخ ۱۳۷۸/۴/۲۲ به مبلغ بیست و هشت میلیون و هفت صد و پنجاه هزار ریال (۲) ۰۲۶۱۲۲ مورخ ۱۳۷۸/۵/۱۲ به مبلغ بیست و هشت میلیون و هفت صد و پنجاه هزار ریال هر دو عهده بانک ص. (۳) ۲۳۰۵۹۲ مورخ ۱۳۷۸/۴/۱۳ عهده بانک ت. به انضمام کلیه خسارات قانونی. نظر به محتویات پرونده و با توجه به اینکه چک‌های مستند دعوی در چهارچوب روابط تجاری (حسب اظهارات خواهان) فی مابین اصحاب دعوی رد و بدل گردیده و تاریخ صدور چک‌ها و گواهی‌های عدم پرداخت آن‌ها مربوط به سال ۱۳۷۸ می‌باشد موضوع مشمول ماده ۳۱۸ قانون تجارت و مرور زمان ۵ ساله بوده، در نتیجه دادگاه دعوی خواهان را قابل‌استماع

ندانسته و قرار رد آن را صادر می‌نماید»^۱. رأی یادشده پس از تجدیدنظرخواهی، با این استدلال که «برخلاف اظهارات تجدیدنظرخواهان وی به‌عنوان تاجر پارچه در بازار فعالیت می‌نماید و تاریخ چک‌ها نیز مربوط به بیش از پنج سال می‌باشد» به تأیید دادگاه تجدیدنظر رسید.

دیدگاه دوم درست است، چون در تجارت صدور یا قبول سند همواره برای پرداخت بدهی نیست، بلکه می‌تواند برای آن باشد که اعتباری در اختیار دارنده قرار داده شود. مانند حالتی که بانک براتی را که مشتری کشیده است قبول می‌کند. در این حالت بانک پولی در اختیار مشتری قرار نمی‌دهد، بلکه فقط امضای خود را در اختیار او قرار می‌دهد» (اسکینی، ۱۳۹۸: ۲۶). در نتیجه، سند همواره نشان‌دهنده یک بدهی در معنای مدنی آن نیست. از سوی دیگر، ظاهر ماده ۳۱۹ قانون تجارت نیز گویای آن است که استناد به استفاده بلاجهت جنبه استثنایی دارد و باید شرایط آن اثبات شود و خود سند به تنهایی مثبت آن نیست. در واقع، اگر هر صادرکننده‌ای استفاده‌کننده بدون جهت دانسته شود، ماده ۳۱۹ فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد. در واقع، دعوی استفاده بدون جهت در امور تجاری یک دعوی مدنی است و نه تجاری، و شرایط آن طبق ادله اثبات دعوی مدنی باید احراز شود.

۲-۱-۱-۷. محال‌علیه

استفاده بلاجهت در مورد محال‌علیه برات و چک نیز قابل تحقق است. در صورتی که صادرکننده وجه سند را به محال‌علیه رسانیده باشد و تا زمان مطالبه دارنده آن را مسترد نکرده باشد و سند مشمول مرور زمان شده باشد، دارنده از باب داراشدن ناعادلانه حق مراجعه به او را خواهد داشت. بنابراین، تحقق این امر در مورد محال‌علیه تنها در صورتی است که وجه را از صادرکننده دریافت کرده باشد (صقری، ۱۳۸۰: ۳۲۲؛ مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۴).

۳-۱-۱-۷. ظهرویس

طبق قانون ظهرویس نیز یکی از مسئولین پرداخت آن است. در مورد اینکه آیا استفاده بلاجهت توسط ظهرویس هم می‌تواند صورت گیرد یا نه؟ اختلاف نظر است. طبق یک نظر ظهرویس این امر امکان‌پذیر است (اسکینی، ۱۳۹۸: ۱۸۸). ولی طبق نظر دیگر امکان‌پذیر نیست، چون ظهرویس از سویی زمانی که سند را از ید ماقبل خود دریافت می‌کند، مال یا پول به او پرداخته است و از سوی دیگر، در زمانی که آن را به دارنده بعدی انتقال می‌دهد از او پول یا مالی دریافت می‌دارد، لذا این امر در مورد او منتفی است (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۴۶۶ مورخ ۹۳۰۹۹۷۰۴/۲۲/۱۳۹۳/شعبه ۱۲۳ دادگاه حقوقی تهران. این رأی از سامانه ملی آرای قضایی متعلق به پژوهشگاه قوه قضاییه گرفته شده است.

به نظر می‌رسد داراشدن ناعادلانه در مورد ظهرونیس نیز قابل تحقق است. با توجه به ماده ۲۹۱ قانون تجارت در صورتی که وجهی که برای پرداخت برات به برات‌گیر داده شده بود، به طریق محاسبه یا عنوان دیگری به ظهرونیس مسترد شده باشد، دارنده برات می‌تواند به او مراجعه کند و این مراجعه از باب داراشدن ناعادلانه است (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

۴-۱-۱-۷. ضامن

اگر ضامن وجه سند را پرداخت کند، می‌تواند به مضمون‌عنه خود از جهت داراشدن ناعادلانه مراجعه کند.

۵-۱-۱-۷. وکیل

در مورد وکیل صادرکننده استفاده بدون جهت موضوعیت ندارد، چون مال یا وجهی دریافت نکرده است، ولی وکیل در وصول اگر از بازگرداندن پول به موکل خودداری کند، این امر محقق می‌شود (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). البته این داراشدن از نوع مبتنی بر سند نیست، بلکه مربوط به روابط بین وکیل و موکل است. باید توجه کرد که استفاده بدون جهتی که در اسناد تجاری اتفاق می‌افتد محدود به موارد گفته‌شده نیست. برای مثال، اگر در مورد قرارداد بیع چکی صادر شده باشد و دارنده آن را به دیگری منتقل کند؛ اگر قرارداد بیع فسخ شود و دارنده چک با توجه به اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل اشخاص ثالث باحسن‌نیت، وجه آن را از صادرکننده دریافت کند، در این حالت چون دارنده نخست با انتقال، مالی از انتقال‌گیرنده دریافت کرده است و با فسخ قرارداد پایه صدور، صادرکننده در واقع بدهی انتقال‌گیرنده به انتقال‌گیرنده را پرداخت کرده است، لذا انتقال‌دهنده (دارنده نخست) به طور ناعادلانه به زیان صادرکننده دارا شده است.

در پایان این مبحث رأیی که از شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران صادر شده است نقل می‌شود.^۱ با این توضیح که موضوع پرونده به این شرح بوده است که به موجب قرارداد مشارکتی که در سال ۱۳۸۹ بین دو شخص منعقد می‌گردد، مقرر می‌شود که یکی از شرکا مبلغ یک میلیارد ریال مابه‌التفاوت زمین و ساخت را به موجب دو فقره چک به شریک دیگر پرداخت کند. علاوه بر آن، در قرارداد پیش‌بینی می‌شود که چنانچه چک‌ها به هر نحوی برگشت شود، خواننده علاوه بر پرداخت اصل چک، مبالغی نیز به عنوان خسارت مقطوع پرداخت کند. به علت برگشت چک، دارنده چک به طرفیت صادرکننده به خواسته مطالبه وجه چک و خسارات اقامه دعوی می‌کند و شعبه ۱۰۴ دادگاه

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۵۸۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۲۳ شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. این رأی از سایت داده آرا متعلق به پژوهشگاه قوه قضائیه گرفته شده است.

عمومی حقوقی تهران خوانده را به پرداخت اصل وجه چک و خسارات محکوم می‌کند. محکوم‌علیه از این حکم تجدیدنظرخواهی می‌کند و شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۱۲۲۳ مورخ ۹۱/۱۰/۳۰ رأی بدوی را تأیید می‌نماید. پس از آن خواننده دعوی مبادرت به فسخ قرارداد مشارکت کرده و دعوایی به خواسته تأیید فسخ مطرح می‌کند که بر اساس دادنامه قطعی شماره ۹۲...۲۷۲ مورخ ۹۲/۳/۲۱ صادره از شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران حکم به تأیید فسخ قرارداد مشارکت صادر می‌شود. صادرکننده چک بر اساس این رأی و با استناد به بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و با اعلام اینکه با فسخ قرارداد مشارکت، محکومیت صادرکننده چک داراشدن ناعادلانه محسوب می‌شود، نسبت به دادنامه شماره ۱۲۲۳ مورخ ۹۱/۱۰/۳۰ شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران درخواست اعاده دادرسی می‌کند که این شعبه به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌کند:

«راجع به دادخواست آقای الف.ع. با وکالت آقای ح.ب. به طرفیت ع.س. به‌خواسته اعاده دادرسی نسبت به دادنامه شماره ۱۲۲۳ مورخه ۹۱/۱۰/۳۰ صادره از این دادگاه که طی آن با تأیید دادنامه ۳۲۷ مورخه ۹۱/۵/۲۸ صادره از شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران حکم به محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال وجه یک فقره چک و ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال خسارت و ۵۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال خسارت تأخیر در انجام تعهد مورد تأیید قرار گرفته است و متقاضی مذکور به استناد بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، درخواست نقض آن را نموده است. نظر به اینکه مستند خواهان مذکور ارائه و تسلیم دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۰۰۲۷۲ مورخ ۹۲/۳/۲۱ صادره از شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد که طی آن حکم به تأیید فسخ قرارداد مشارکت فی مابین صادر شده است، لذا محکومیت مذکور نوعی استیفاء ناعادلانه و همچنین برابر ماده ۴۲۶ قانون مدنی، خواننده دعوی مکلف به استرداد آن می‌باشد. دادگاه با التفات به اینکه اولاً خواهان دعوی مستقلاً بوده که نیاز به رسیدگی جداگانه، آن هم در محاکم بدوی داشته و طرح دعوی در قالب اعاده دادرسی فاقد توجیه قانونی می‌باشد. ثانیاً، از جمله شروط موضوع بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون مارالذکر، وجود اسناد و مدارک در جریان دادرسی و مکتم بودن آنکه دلیل حقانیت متقاضی مذکور می‌باشد است؛ در حالی که دادنامه صادره در جریان دادرسی، مکتم نبوده، بلکه بعد از اصدار رأی از ناحیه این دادگاه صادر گردیده است. علی‌هذا این دادگاه موضوع را از شمول بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون مارالذکر خارج دانسته و مستنداً به تبصره ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار رد دادخواست اعاده دادرسی را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره قطعی است.»

در دعوای گفته شده از سویی قرار رد درخواست اعاده دادرسی به درستی صادر شده است. چون

اصل این است که دادگاه طبق ادله موجود در زمان دادرسی به دعوی رسیدگی و حکم صادر کند و بر این اساس بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ناظر به اسناد و مدارکی است که در زمان دادرسی وجود داشته ولی مکتوم بوده است. از سوی دیگر، چون اثر فسخ نسبت به آینده است، پس به طور قاطع نمی‌توان گفت که با فسخ قرارداد مشارکت حتماً داراشدن ناعادلانه‌ای اتفاق افتاده است، بلکه این امر مستلزم رسیدگی جداگانه است.

۷-۱-۲. در ضمانت‌نامه بانکی و اعتبارات اسنادی

دو مورد از اسنادی که داراشدن ناعادلانه در آن‌ها قابل تحقق است ضمانت‌نامه‌های بانکی و اعتبارات اسنادی است. از ویژگی‌های این دو سند آن است که پرداخت آن توسط بانک صادرکننده تابع شرایط مندرج در ضمانت‌نامه بانکی و اعتبار اسنادی است و این اسناد مستقل از قرارداد منشأ صدور هستند (اخلاقی، ۱۳۷۰: ۸۴-۸۰؛ شیروی، ۱۳۹۳: ۲۶۴-۲۶۳). استقلال اعتبار اسنادی از قرارداد منشأ در ماده ۴ مقررات متحدالشکل اعتبارات اسنادی (یوسی پی) شماره ۱۶۰۰ تنظیم شده توسط اتاق بازرگانی بین‌المللی اعلام شده است. در مورد ضمانت‌نامه‌های بانکی عندالمطالبه نیز وضعیت به همین صورت است. در بند الف ماده ۵ مقررات متحدالشکل ضمانت‌نامه‌های عندالمطالبه (یو آر دی جی) شماره ۲۷۵۸ تنظیم شده توسط اتاق بازرگانی بین‌المللی به این امر تصریح شده است. بنابراین این احتمال وجود دارد که ذی‌نفع، وجه آن‌ها را بدون استحقاق دریافت کند که در این صورت داراشدن ناعادلانه واقع شده است (بهارلو و بلطاقی، ۱۳۹۸: ۲۶؛ سلطانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲؛ مافی و فرزندگان، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

۷-۲. در شرکت‌های تجاری

در شرکت‌های تجاری نیز این نوع داراشدن قابل تحقق است. مثالی که می‌توان آورد حالتی است که پس از انحلال شرکت تجاری، طلبکار به علت عدم اطلاع در مرحله تصفیه اموال شرکت نکند و پس از پرداخت بدهی‌های شرکت، باقیمانده اموال بین شرکا تقسیم می‌گردد، پرسش این است که آیا می‌توان برای طلبکار، حق مراجعه به شرکا را البته در حدی که از اموال شرکت دریافت کرده است در نظر گرفت؟ البته این بحث تنها در شرکت‌هایی مطرح می‌شود که مسئولیت شرکا محدود به سرمایه‌گذاری آن‌ها است (مانند شرکت‌های سهامی) و در شرکت‌های با مسئولیت نامحدود مانند تضامنی و نسبی مطرح نمی‌شود. به نظر پاسخ مثبت است، چون انحلال شرکت و حتی تصفیه نمی‌تواند سببی مشروع و قانونی برای این داراشدن باشد (کاوایانی، ۱۳۹۴: ۱۴۷). این امر را این‌گونه

1. UCP 600

2. URDG 758

می‌توان توجیه کرد که شرکت هر چند دارای شخصیت حقوقی است، ولی در واقع متعلق به شرکا است و همان گونه که باقی ماندن طلب طلبکاران نزد شرکت درست نبوده است، تملک آن توسط شرکا هم نادرست است و مکلف ندانستن شرکا به بازگرداندن آن به طلبکاران به منزله داراشدن ناعادلانه است.

۳-۷. در ورشکستگی

در ورشکستگی استفاده بدون جهت در مواردی اتفاق می‌افتد. برای مثال، تاجر ورشکسته می‌شود و اموال او بین اشخاصی که خود را به‌عنوان طلبکار معرفی و طلب آن‌ها تصدیق می‌شود تقسیم می‌گردد. این احتمال وجود دارد که برخی از طلبکاران به هر علتی در فرایند تصفیه شرکت نکرده باشند. در مورد این اشخاص این سؤال قابل طرح است که آیا بعد از اعلام پایان تصفیه می‌توانند به ورشکسته برای دریافت طلب خود مراجعه کنند؟ پاسخ این پرسش مثبت است، چون تصفیه فرایندی است تجاری برای تقسیم اموال موجود ورشکسته بین طلبکاران او، و از آن نمی‌توان نتیجه‌گیری کرد که اگر طلبکاری در مرحله تصفیه حضور پیدا نکرده است طلب او از ورشکسته منتفی می‌شود. پس امکان اقامه دعوی مدنی برای او وجود خواهد داشت، «در قانون تجارت، هیچ حکمی که دلالت بر برائت کلی یا جزئی ذمه ورشکسته نسبت به دیون ادا نشده بنماید وجود ندارد، بلکه از مفهوم مخالف موادی چون ماده ۵۶۲ و ۵۶۵ قانون تجارت استنباط می‌گردد که برخلاف بعضی نظام‌های حقوقی، در حقوق ما بدهکار ورشکسته در مورد اصل بدهی، مشمول هیچ‌گونه ارفاقی نیست» (کاویانی، ۱۳۹۲: ۱۱). قضات دادگاه‌های حقوقی دو تهران در پاسخ به پرسشی که در این زمینه مطرح شده بود این‌گونه اظهار نظر می‌کنند:

«با توجه به مواد ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۷۳ قانون تجارت و ماده ۱۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۴۷ و تبصره ۲ ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد تاجر ورشکسته مدیون، عدم مراجعه به مدیر تصفیه در موعد مقرر موجب انتفای حق و طلب دائن چه در مدت ورشکستگی و چه پس از اعاده اعتبار نخواهد بود و ضمانت اجرای عدم رجوع به مدیر تصفیه تنها سلب حق اعتراض طلبکار نسبت به نحوه تصفیه و تقسیم است و جز این محرومیت، ضمانت اجرای دیگری منجمله سقوط حق دائن برای همیشه از مقررات مربوط به ورشکستگی استنباط نمی‌شود و اصولاً پس از احراز وجود طلب دائن از ورشکسته، در مقام تردید راجع به بقا و یا عدم بقای طلب مذکور به علت مراجعه نکردن طلبکار به مدیر تصفیه، بقای طلب استصحاب می‌گردد. و در طول مدت ورشکستگی و نیز مادام که حکم به اعاده اعتبار ورشکسته از محکمه صادر نشده باشد، دعوی می‌بایست به طرفیت مدیر تصفیه که قائم مقام بدهکار است اقامه شود، زیرا ورشکسته در حکم محجور است لیکن پس از اعاده اعتبار طرح دعوی علیه شخص مدیون

صورت می‌گیرد...» (نوبخت، ۱۳۷۰: ۱۶۲-۱۶۱).

در این نظریه به درستی بر کارکرد تصفیه به‌عنوان سازوکاری تجاری برای تقسیم اموال موجود ورشکسته بین طلبکارانی که خود را به مدیر تصفیه معرفی می‌کنند توجه شده است. هرچند بهتر بود به قاعده داراشدن ناعادلانه نیز استناد می‌گردید. البته آنچه در قسمت پایانی نظریه آمده مبنی بر اینکه پس از پایان یافتن تصفیه و پیش از اعاده اعتبار ورشکسته نیز دعوی می‌بایست به طرفیت مرجع تصفیه انجام گیرد درست نیست، چون پایان یافتن تصفیه به منزله ختم ورشکستگی است (اسکینی، ۱۳۸۱: ۲۰۰) و قاعده منع مداخله تاجر در اموال خود و همچنین مأموریت مرجع تصفیه پایان می‌پذیرد و در نتیجه مرجع تصفیه در این زمینه صلاحیتی نخواهد داشت. در تأیید این مطلب می‌توان به ماده ۴۹ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ استناد کرد که می‌گوید: «پس از تقسیم اموال، خاتمه ورشکستگی اعلام خواهد شد. هرگاه پس از خاتمه ورشکستگی اموالی متعلق به متوقف کشف شود، اداره آن‌ها را به تصرف خود درآورده و حاصل فروش آن را بدون هیچ گونه تشریفات بین بستانکاران تقسیم می‌کند». در این ماده صرف نظر از اینکه تقسیم اموال به منزله خاتمه ورشکستگی دانسته شده است، امکان مداخله اداره تصفیه پس از پایان تصفیه با توجه به معنای واژه «کشف» تنها در مورد اموالی است که در زمان تصفیه وجود داشته و به هر علتی از چشم آن اداره پنهان مانده است، بنابراین در مورد اموالی که پس از پایان تصفیه به مالکیت ورشکسته وارد می‌شود، مرجع تصفیه حق دخالت نخواهد داشت و در مورد آن‌ها طلبکاران می‌توانند دعوی انفرادی طرح کنند.

نتیجه

داراشدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت عبارت از این است که شخصی بدون سبب قانونی به زیان دیگری دارا شود. در داراشدن ناعادلانه، مبنای مسئولیت شخص انتفاع ناروایی است که از مال یا کار دیگری برده است و تنها به همین اندازه می‌توان به او رجوع کرد. هرچند از نظر اخلاقی یا حتی عقلی داراشدن ناعادلانه نمی‌تواند مجاز شمرده شود، ولی از آنجا که در نظام فقهی و حقوقی ما قواعد مختلفی مانند ضمان ید، ید و... وجود دارد که در بسیاری موارد - و به نظر برخی به‌طور کامل - این قاعده را پوشش می‌دهد، لذا ممکن است در مورد وجود آن در عرصه تجارت تردید شود، با وجود این، به علت آنکه موضوعات تجاری تابع ویژگی‌ها و موازین خاصی است، مواردی وجود دارد که تنها تحت پوشش قاعده مورد بحث است و مشمول قواعد دیگر نیست. از این‌رو در زمینه وجود آن در تجارت نباید تردید کرد. برای مثال، در صورتی که برات‌گیر بدون آنکه محل برات توسط برات‌کش نزد او تأمین شده باشد، وجه آن را به دارنده پرداخت کند، برات‌کش به زیان برات‌گیر دارا شده است و طبق قاعده، برات‌گیر حق مراجعه به او برای بازگرداندن پول پرداختی را پیدا می‌کند. این

مورد با هیچ‌یک از قواعد دیگر قابل تطبیق نیست و تنها مشمول همین قاعده است.

نکته دیگر جنبه تکمیلی و فرعی قاعده در حقوق تجارت است. این قاعده باید در امتداد اصول و قواعد دیگر مورد استناد قرار گیرد، نه اینکه باعث نقض آن‌ها شود. همچنین، دعوی استفاده بدون جهت تنها در موردی باید پذیرفته شود که دعوی دیگری در اختیار خواهان نباشد. بنابراین بر فرض اگر شخص بنواند بر مبنای چک طرح دعوی کند، نوبت به داراشدن ناعادلانه نمی‌رسد. در قانون تجارت نیز با توجه به مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ تنها زمانی دارنده سند می‌تواند بر مبنای استفاده بدون جهت طرح دعوی کند که به علت شمول مرور زمان امکان استناد به سند برای او وجود نداشته باشد.

نکته‌ای که باید توجه کرد و گاه رویه قضایی در مورد آن دچار اشتباه می‌شود این است که دعوی استفاده بدون جهت در امور تجاری یک دعوی مدنی است و نه تجاری، و شرایط آن طبق ادله اثبات دعوی مدنی باید احراز شود. برای مثال، اگر چک یا سفته‌ای مشمول مرور زمان شود، برخلاف پیش از آن، خود سند برای اثبات استفاده بدون جهت صادرکننده یا اشخاص دیگر کافی نیست، بلکه این امر به وسیله ادله اثبات دعوی مدنی باید اثبات گردد. از این رو از صلاحیت دادگاه‌های تخصصی تجاری خارج است. با وجود این، به جهت دشواری که برای تشخیص آن در امور تجاری وجود دارد، پیشنهاد می‌شود در مقررات مربوطه، داراشدن ناعادلانه در صلاحیت این دادگاه‌ها گنجانده شود.

همچنین، چون موضوعات تجاری تابع ویژگی‌های خاص است، از این رو احراز استفاده بدون جهت گاه آسان نیست و نیاز به دقت بیشتر دارد. برای مثال، برات و سفته و چک تابع ویژگی‌هایی مانند ویژگی عمل به ظاهر، وصف تجریدی، اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل دارنده ثالث با حسن نیت و... است که این ویژگی‌ها چگونگی داراشدن ناعادلانه و به تبع آن تشخیص شخصی که استفاده بدون جهت کرده است را دشوارتر از موارد معمولی می‌کند.

در مجموع، این قاعده نقش مثبتی در تجارت دارد. چون در بسیاری موارد، قانون به جای آنکه عمل تجاری که طبق سازوکارهای تجاری صورت گرفته است را بی‌اعتبار اعلام کند، که این امر برخلاف مصلحت کلان تجارت و به زیان حقوق اشخاص ثالث است، قاعده استفاده بدون جهت را برای جبران زیان در دسترس زیان‌دیده قرار می‌دهد. برای مثال، اگر در مورد عقد بیعی چکی صادر شود و دارنده آن را به شخص ثالثی منتقل کند، اگر عقد بیع باطل اعلام شود، به طور منطقی تعهد صادرکننده به پرداخت وجه چک هم باید منتفی شود، اما قانون برای حمایت از شخص ثالث با حسن نیت و مصلحت کلان تجارت، او را موظف به پرداخت چک می‌داند، ولی پس از پرداخت، امکان مراجعه او به دارنده نخست را بر مبنای قاعده می‌دهد.

منابع

- احمدی واستانی، عبدالغنی (۱۳۴۰)، «مرور زمان برات و فته طلب و چک»، *مجله کانون وکلا*، شماره ۷۵.
- اخلاقی، بهروز (۱۳۷۰)، «بحثی پیرامون اعتبارات اسنادی»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۱)، *حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۸)، *حقوق تجارت (برات، سفته، ...)*، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات سمت.
- اسکینی، ربیعا، (۱۳۸۰)، *حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری*، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- امامی، سیدحسن، (۱۳۵۳)، *حقوق مدنی*، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اسلامی.
- بادینی، حسن و محمد خاکباز (۱۳۹۸)، «تأملی در راهکارهای برقراری موازنه حقوق قرارداد طرفین قرارداد در حالت تورم»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷.
- بهارلو بلطاقی، جواد و سیدقاسم جعفرزاده (۱۳۹۸)، «مفهوم و دامنه تقلب در اعتبارات اسنادی: مطالعه تطبیقی در حقوق انگلستان، آمریکا، ایران و فقه»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
- بهرامی، بهرام (۱۳۸۳)، *حقوق تجارت کاربردی*، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه بینه- بهنامی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- خدانی، سید پدram (۱۳۹۰)، «مطالعه تطبیقی تأسیس حقوقی داراشدن بدون علت (حقوق فرانسه، انگلستان و ایران)»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد*، شماره ۱۲.
- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۸)، *حقوق تجارت*، جلد سوم، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات دادگستر.
- سلطانی، محمد (۱۳۹۷)، «رجوع ضمانت خواه به ذی نفع و ضامن پس از پرداخت ضمانت نامه بانکی با تأکید بر حقوق فرانسه»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۸، شماره ۲.
- شیرازی، اکبر (۱۳۶۴)، «مروری اجمالی بر تنوری داراشدن غیرعادلانه در حقوق ایران، آمریکا و بین‌الملل»، *مجله حقوقی*، شماره پنجم.
- شهبازی نیا، مرتضی و فرشته گرونی (۱۳۹۹)، «تأثیر عدم مشروعیت قرارداد پایه بر اعتبار اسنادی با تأکید بر رویکرد محاکم حقوقی ایران در پرونده سوءاستفاده کلان بانکی (معروف به اختلاس سه هزار میلیاردی)»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره پنجاه، شماره ۴.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، *حقوق تجارت بین‌الملل*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- صفایی، سید حسین (۱۳۶۴)، «استناد به استفاده بلاجهت با وجود رابطه قراردادی»، *مجله حقوقی*، شماره دوم.
- صفایی، سید حسین و حبیب‌الله رحیمی (۱۳۹۹)، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سمت.
- صفری، محمد (۱۳۸۰)، *حقوق بازرگانی*، اسناد، جلد اول، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، *حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاویانی، کورش (۱۳۸۹)، *حقوق شرکت‌های تجاری*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.

- کاویانی، کورش (۱۳۹۴)، مقدمه حقوق تجارت، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- کاویانی، کورش (۱۳۹۲)، حقوق ورشکستگی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- مافی، همایون و محمد فرزندگان (۱۳۹۵)، «پرداخت بی قید و شرط ضمانت‌نامه بانکی از منظر اصل استقلال از قرارداد پایه»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال چهارم، شماره هفدهم.
- مرتضوی، عبدالحمید (۱۳۹۲)، قواعد عمومی اسناد تجاری، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.
- مرتضوی، عبدالحمید و حسن ابراهیمی (۱۳۹۰)، «قاعده دارا شدن غیر عادلانه در حقوق ایران و کامن‌لا»، نشریه وکیل مدافع، شماره ۲.
- مقدم ابریشمی، علی و محمد بهنام (۱۳۹۹) «تلاقی اصل استقلال و منع پرداخت مرجح در اعتبارات اسنادی و ورشکستگی با تأکید بر حقوق آمریکا»، مجله مطالعات حقوقی، دوره دوازدهم، شماره چهارم.
- نویخت، یوسف (۱۳۷۰)، اندیشه‌های قضائی، چاپ اول، تهران: مؤسسه کیهان.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۹)، «شرح و تفسیر فقهی آیه تجارت»، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲.

عربی

- انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۱ق)، مکاسب، جلد ۲، چاپ اول، قم: انتشارات دار الذخایر.
- عاملی، زین الدین مشهور به شهید ثانی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه (شرح لمعه)، جلد هفتم، چاپ اول، قم: انتشارات داورى.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲۲، چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.